



موسیقی در قرن هجدهم

نقاش رویک کریوریان ؛ از تبریز

کلاسیکهای جدید

موزار

دنباله شماره ۱۷

موزار وقتی ۱۸ ساله بود بیشتر ازدویست قطعه موسیقی ترکیب نموده بود. در ۱۷۷۵ برای کارناوال مونیخ آپرایی (La Finta Giardiniera) را نوشت سپس در زالس بورگ اپرایی (Il re Pastore) را نشان داد و این اثر زنده جاوید را تقدیم دوک ماگزیمیلین نمود.

نماینده مذهبی تازه زالس بورگ مرد حریص، خودخواه و تنگ چشمی بود چنانکه موجب موزار را تقلیل داد بنا براین موزار از کارش استعفا داد و بنای سفر گذاشت؛ این بار مادرش با او همراهی کرد.

نخستین منزل آنها در این سفر مونیخ بود. اگرچه در این شهر مدت زیادی مقیم شدند ولی روزگارشان چنانکه باید و شاید نبود. از آنجا حرکت کرده وارد مانهایم شدند. اینجا موسیقی دان جوان با (الوئیزا، وبر) که یازده سال داشت و خواننده

بود ملاقات کرد و چنان شیفته او شد که تصمیم گرفت با او ازدواج کند ولی پدرش مخالفت کرد و ولفگانگ را ازینکار باز داشت .

نامه که لئویند در این خصوص به پسرش نوشته پر از محبت و احساسات پدرانه است : « افسوس ! پسر جان ، کو آن روزهای پرستیدنی که موقع خواندن روی زانو های من می نشستی و گونه هایم را میبوسیدی و خود را مایه تسلی دل پدر پیر قرار میدادی ! مگر میخواهی موسیقی دان گمنامی شوی ؟ این خیال احمقانه را از سر خود دور کن . سعی کن تا معلومات را بمنتهای درجه رسانده و یکی از استادان زبردست شوی . بدان که ازدواج بیمورد ترا بدبخت خواهد کرد . »

موزار نصایح پدر را بگوش جان شنیده و از ازدواج چشم پوشید چنانکه پس از آن در پاریس مشغول دادن کنسرت شده و در همانجا راجع بموسیقی فرانسه شروع بتحقیقات کرد خصوصاً آثار کلوک و کرتزی را بیشتر از همه مطالعه نمود .



در تابستان ۱۷۷۸ مادر موزار فوت کرد . هرگز مادر ، او را بی اندازه متأثر نمود چنانکه دست خالی و دلشکسته به زالس بورگ برگشت و باز ریاست موسیقی مذهبی را قبول نموده و بخواهش شاهزاده باویر اپرای ایدمنئو Idomeneo را نوشت که در سال ۱۷۸۱ عده ای از آرتیستها آن را نمایش دادند . کمی بعد موزار باز از ریاست موسیقی مذهبی دست کشید زیرا رفتار تحمل ناپذیر نماینده مذهبی او را بستوه آورده بود .

پس از چندی موزار از زالس بورگ خارج شده و در وین مسکن گزید در این موقع بیکار و پریشان بود . خوشبختانه از ژوزف دوم امپراطور اطریش بوی کمک رسید و امپراطور او را مأمور نوشتن اپرا کمیک (Singspiel) کرد . موزار

بجای آن اپرای «**دستبرد از سرای**» را ترکیب نمود بطوریکه مورد تمجید و تحسین امپراطور گردید چنانکه گفت «برای گوشهای ما بی اندازه مطبوع و لطیف و دارای نت های متعدد است». صنعت موزار بیشتر از این نظر امپراطور را جلب نکرد.

موزار در همان سال با خواهر الوئیزای نامبرده، کنستانس وبر، ازدواج کرد، این زن نیز هنرمند و خواننده ماهر و موسیقی دانی مشهور بود.

موزار آنطوریکه در زمان طفولیت مورد نظر عامه بود در بزرگی مورد توجه واقع نگردیده و ارزش نیافت معاصرین وی قدر او را ندانستند و قیمت نگذاشتند. چه بسا موسیقی دانانیکه در آن زمان از حیث معلومات و لیاقت نسبت به او شاگرد محسوب میشدند، با وجود این اهمیتشان بمراتب بیشتر از او بود. تنها مایه تسلی دل دردناکش عشق و محبت بی آلاش او نسبت بزانش کنستانس بود که از صمیم قلب دوستش میداشت.

موزار برای امرار معاش یا درسهای خصوصی میداد و بابرای موسیقی اطاقی قطعاتی ترکیب میکرد و گاهی نیز در کنسرتهاهای کوچک شرکت مینمود.



دگر برای اپرای دون ژوان

در سال ۱۷۸۵ موزار باز شروع بترکیب نمودن قطعات موسیقی نمود و در عرض شش هفته اپرا کمیک «**عروسی فیگارو**» را ترکیب کرد و در همانسال نمایش داد ولی

آرتیستهای ایتالیائی باو خیانت کردند ، چنانکه اپرای نامبرده در وین شهرتی حاصل نکرد در حالی که همین اپرا در پراگ نظر عامه را جلب کرده و اشتهار یافت در نتیجه موزار اپرای دیگر خود موسوم به « **دون ژوان** » Don Giovanni را در سال ۱۷۸۷ برای تئاتر های پراگ ترکیب نمود .

موقعی که موزار اپرای دون ژوان را مینوشت بتهوون بحضور او رسیده و اظهار فضل در موسیقی نمود و قطعاً مشکلی نواخت ولی موزار چندان متعجب نشد ، زیرا که تقریباً از اوایل زندگی عادت باین چیزها داشت ولی بی اعتنائی موزار بتهوون گران آمد چنانکه از موزار متنی خواسته و در آن تغییرات و تبدیلاتی داده و این مرتبه موزار را بتعجب واداشت . این بار موزار گفت « از تربیت این طفل غافل نشوید چه با کار های خود دنیا را حیران خواهد کرد » .

بعضی ها که برای موزار شرح حال نوشته اند نقل میکنند که « موزار از آنهایی که آثار نبوغ در آنها نمودار بود خوشش نیامد » و بعبارت دیگر آنها اپرا که ممکن بود در آینه نابغه محسوب شوند دوست نمیداشت و تشویقی از آنها نمی نمود ولی این مطلب حقیقت ندارد زیرا می بینیم که موزار پس از درك استعداد بتهوون او را تمجید کرده

و یگانه عصر خواننده است . پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



چنانکه گفتیم اپرای دون ژوان در پراگ رونقی بسزایافت ولی درآمدی برای موزار نداشت . نابغه موسیقی محتاج پول و وسائل زندگی بود . از طرفی دوستانش از او روگردان شده هوش و استعدادش را انکار داشتند . و اتفاقات شوم نیز مزید بر علت شده روح لطیفش را پیوسته در آزار داشت . چنانکه پدرش نیز در این بین فوت کرده (۱۷۸۷) داغی دیگر در قلب او گذاشت .

در سال ۱۷۸۷ که گلوک فوت نمود ریاست موسیقی دربار وین را به موزار

تفویض کردند ولی ژزف دوم امپراطور اطریش مواجب او را از دو هزار فلرن به هشتصد تنزل داد، موزار در مقابل میگفت: « نسبت بآنچه که امید داشتم کم و در مقابل خدماتم خیلی زیاد است » .



رئال جامع علوم انسانی
دکتر برای ابرای عروسی آفیکارو

موزار در همان سال بنا بدعوت شاهزاده کارل لیخنووسکی و بهمراهی او ببرلن و بعد به درسد رفت و در قصر امپراطور نمایش مجالی داده پس از آن بلیپزیک رفته در کلیسای سن توماس آهنگهای دلکش نواخت و بالاخره در پوتسدام بحضور فردریک ویلهلم دوم رسیده و کنسرت جالب توجهی داد امپراطور چون لیاقت و مهارت او را دید ریاست موسیقی درباری را باحقوق سالیانه صد هزار تالر بوی تفویض نمود و این پس، از آنهمه بدبختی اولین دریچه امید بود که بروی موزار باز میشد

ولی او این دعوت را اجابت نکرد.

در سال ۱۷۹۰ موزار به تقاضای قیصر آلمان اپرای کزی فان توتته (Cosi Fan Tutte) را منتشر ساخت کمی بعد ژرف دوم فوت کرده و لثوپلد دوم که از موسیقی بی بهره و موسیقی دانها را واقعی نمیگذاشت جانشین او شد. فقر و تنگدستی موزار روز بروز شدت میگرفت و روحاً و جسماً آزرده بود. زنش ناخوش و به قول خود موزار « پدرمهربانش » هایدن نیز که مایه تسلی خاطر او بود بانگلستان مسافرت کرده بود.



آخرین شاهکار موزار رکویم Requiem^(۱) میباشد که متأسفانه اجل مهلتش نداد خاتمه دهد و بعد یکی از شاگردانش آنرا با تمام رسانید.

موزار موقعیکه مشغول اتمام آخرین اثر خود (رکویم) بود مریض گردید و بیستر افتاد و در اینحال فهمید که دیگر روزگارش سر آمده و باید راه سرای دیگر پیش گیرد چنانکه گفته بود: « من میدمیرم در حالیکه تازه میخواهم به نتایج زحماتم برسیم ». موزار در حین شدت ناخوشی نغمات آخرین شاهکار خود را در عالم خیال شنید و گویا يك صدای ملکوتی آنرا بگوشش زهر زده میکرد. چشمان خود را باز کرده گفت: « خوب حدس زده بودم که این قطعه غم انگیز (Requiem) را برای روز عزای خود درست کرده ام ». کم کم ناخوشیش بینهایت سخت شد تا در ۵ دسامبر ۱۷۹۱ در سن ۳۵ سالگی، زمان جوانی، چشمان خود را برای همیشه بسته و خود را در آغوش مرگ سرد انداخته و روح لطیف خود را از رنج و مشقات دنیا خلاص کرد.

مراسم دفن و تشییع جنازه موزار بی اندازه رقت آور بود چه زنش مریض و بستری بود و چند نفر از دوستانش با جنازه وی تا نصف راه همراهی کرده و مراجعت نمودند.

۱- Requiem سرود عزای که پس از مرگ کسی نواخته میشود.

عده معدودی جنازه را بگورستان رسانیده و در گودال عمومی بخاك سپردند. پس از آنکه زنش کنستانس بهبودی یافت بامید آنکه آرامگاه شوهر را یافته و چند قطره اشك بخاك وی نثار کند، بگورستان شتافت متأسفانه نتوانست قبر موزار را پیدا کند زیرا او را در گورستان عمومی بی نام و نشان دفن کرده بودند.

در سال ۱۸۳۸ در فرانکفورت مؤسسه بنام موزار تأسیس گردید که هر سال ۱۸۰۰۰ مارك سرمایه در آن جمع میشد و هر چهار سال یکمرتبه یکنفر هنرجوی فقیر را با این پول بتحصیل میفرستادند. پنجاه سال پس از مرگ موزار اهالی زالس بورك مجسمه او را در میدان شهر برپا ساختند. اهالی وین نیز بنوبه خود از موزار قدردانی کرده مجسمه قشنگی از او در آن شهر درست کردند. ولی بهترین مجسمه برای موزار که معرف حقیقی او باشد آثار خود موزار است که در شماره آینده خواهیم نگاشت.

